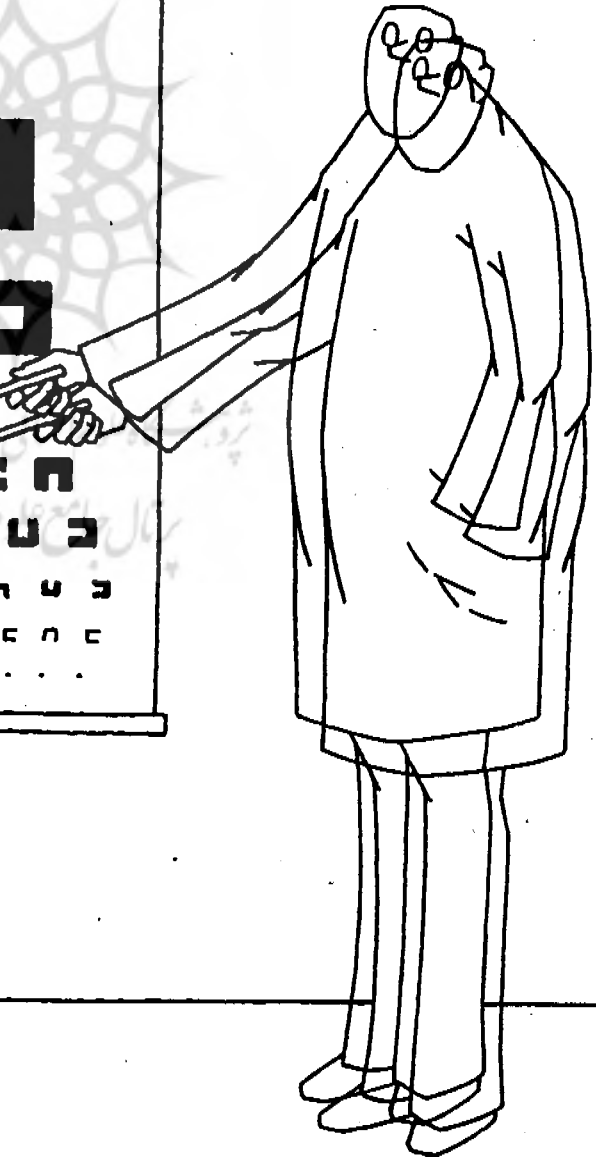


BARTAK

خودبیاوری بارتاك

مترجم: فرزانه کریمی



BARTAK

واکنشهای غیرقابل باوری که از دیدن کاریکاتورهای میرسلاو بارتاک (Mirsav Bartak) رخ می‌دهند، حیرت‌انگیز و مبهوت‌کننده‌اند. بیننده‌ای که طرح‌های او را ارزیابی می‌کند تا به وسیله آنها تفکرش را درک کند، دچار نوعی احساس درماندگی ذهنی می‌شود.

کاریکاتور نیست جهانی چک به خاطر طرح‌هایش - که بیننده را فوراً وادار به خنده می‌کند - به خود می‌بالد. این طرح‌ها بر اساس فلسفه شخصی وی ساخته شده‌اند. بارتاک معتقد است در کاریکاتور ارتباط سریع با مردم (در یک لحظه کوتاه) ضروری است. او می‌گوید: «دسترس‌ی به چنین ضرورتی در کارهای من به کمک یک سبک ساده و با خطوط بسیار کم آشکار می‌شود. من به دنبال طراحی کاریکاتور تنها با یک خط هستم و البته این ممکن نیست! مسئله بعدی ساختن کاریکاتور بدون استفاده از حتی یک کلمه است». بارتاک می‌افزاید: «با یک تمرکز ساده روی موضوع باید به انتقال فوری قهقهه دست یافت» او برخلاف دوستان هنرمند اروپای شرقی‌اش که از برجسب کاریکاتور نیست خوردن تنفر دارند و ترجیح می‌دهند که روی طرح‌های هنری و گاه انتزاعی کار کنند، به شدت از کاریکاتور نیست بودن خود راضی است.

وی می‌گوید «می‌خواهم درباره کارم و یک روش مناسب چیزهایی بگویم. وقتی مردم را می‌بینم که از نمایشگاه دیدن می‌کنند و می‌خندند، خوشحال می‌شوم». بارتاک گاهی‌گاهی بر روی موضوعات اجتماعی (محیط زیست و آلودگی) نیز کار می‌کند، اما «کار روی سوژه‌ها بدون کلمات سخت است، من می‌خواهم مردم بخندند». بعلاوه، او «به چیزهایی علاقه‌مند است که مردم را یکدل و متحد می‌کند، نه چیزهایی که آنها را از هم جدا می‌سازد، مثل بعضی کاریکاتورهای اجتماعی و پیام‌دار».

دیدگاه مردمی بارتاک روی تصمیم‌گیری او در پرهیز از شرکت در مسابقات تاثیر داشته است. او در این باره می‌گوید: «وقتی کارم را آغاز کردم، در بعضی مسابقات شرکت می‌کردم، اما بعد ادامه ندادم چون فکر می‌کنم که شوخی مال جمله‌ها و روزنامه‌هاست و نه متعلق به نمایشگاه‌ها و مسابقات. در مسابقه‌ها، قطعه‌های هنری خوب برنده می‌شوند، اما نمی‌شود به آنها خندید (آنها مال خنده نیستند)».

دلیل دوم بارتاک برای شرکت نکردن در مسابقات، کمتر جنبه بشر دوستانه دارد و بیشتر عملی است او شرح می‌دهد که: «اگر شما وقت مسافرت داشته باشید، شرکت در یک مسابقه (به ویژه در اروپا) شیوه‌ای برای زندگی کردن است. اگر به حوزه آن وارد شویم، برنده شدن خیلی آسان است. من هیچوقت فرصت سفر نداشته‌ام، برای همین در مسابقه شرکت نکردم. اما اگر بخواهید، این یک راه زندگی است». واقعاً بارتاک این راه را انتخاب نکرده، اگرچه در ۲۰ سال گذشته حداقل ۵۰ نمایشگاه انفرادی در وطن خود، کانادا، و سراسر اروپا داشته است.

بارتاک تقریباً همیشه با نگاهی منفی به جریان‌ات نوآینسته است چیزهایی یاد بگیرد. او می‌گوید: «من کاریکاتورهای زیادی دیده‌ام و تصمیم داشته‌ام که ناراهیم مانند آنها نیاشد. من نمی‌خواستم کارم را براساس این روش و یا مانند آن یکی انجام دهم». بارتاک ایده‌هایش را چگونه می‌یابد. او شرح

می‌دهد: «در هر مصاحبه‌ای، این اولین پرسش است (البته در این مصاحبه آخرین سؤال بود). روی میزم قطعاتی کاغذ دارم که خلاصه‌ای از ایده‌هایم روی آنها نوشته شده است. من به این کاغذها نگاه می‌کنم. شاید از ۲۰ ایده ۱۸ تای آن گنج‌کننده و ۲ تا خوب باشد. ایده‌ها از این کاغذها می‌آیند. آنها نقطه آغاز کارم هستند. من همیشه و در هر زمانی ایده می‌گیرم، با دیدن تلویزیون و... وقتی رانندگی می‌کنم، ایده‌هایی به ذهنم می‌رسد که بعضی فراموش می‌شوند و این واقعاً باعث تاسف است. من با یک ایده شروع می‌کنم و آن ایده زنجیروار ایده‌های دیگری را به دنبال می‌آورد. برای خلق یک کاریکاتور فرد به تفکر خاصی نیاز دارد. در این اوقات مجبورم هر ارتباطی را قطع کنم. دوشنبه‌ها که هیچ اتفاق مهمی نمی‌افتد، من تنها فکر می‌کنم. اما سه‌شنبه‌ها این (خلاقیت و طراحيها) پیش می‌روند و به وجود می‌آیند».

مسیری که بارتاک پیش گرفت تا یک کاریکاتور نیست بشود، شبیه خطوط مستقیم و غیر متزلزل موجود در آثارش که او را مشهور کرده‌اند، نیست. او از کودکی می‌خواست است که یک نقاش شود، اما والدینش نقشه دیگری برای او داشتند. او می‌گوید: «والدینم از کارمندان اداره پست بودند. در نظر آنها نقاش بودن پست و پایین بود. ایده‌آل آنها این بود که من یک مهندس شوم» در آن زمان، سریعترین راه تحقق این رویا برای پسر آنها ثبت نام وی در یک مدرسه نظام بود. در ۱۵ سالگی، او

نمی‌خواست که در مدرسه نظام باشد، اما به نظر می‌رسد که نمی‌توانسته از این امر سرپیچی کند چون می‌گوید: «والدینم پول زیادی برای این منظور خرج کردند».

در پایان دوره تحصیلی نظام، به بارتاک پیشنهاد شد تا در یک آکادمی دریانوردی در بلغارستان

«بارتاک کاریکاتور نیست است که بی‌نهایت از کاریکاتور نیست بودن خود راضی است.»



تحصیل کند. اگرچه شرکت در نیروی دریایی، یا سفر در تخیلات و رویاهای او جایی نداشت، اما وی این پیش نهاد را پذیرفت و به دنبال این انتخاب یک سلسله از تحولات و تغییرات در زندگی اش زنجیروار به وقوع پیوست.

بلافاصله پس از پایان دوره دانشگاهی، بارتاک مجبور شد تا با گذراندن ۵ سال خدمت به دولت تعهد تحصیلی اش را انجام دهد تحصیلی که نه در پی آن بود و نه آن را خواسته بود. او همسر و فرزندش را ترک کرد و کار روی یک کشتی تجارتي را آغاز کرد. او می گوید: «من ۱۰ سال روی کشتی ماندم و به سراسر

دنیا سفر کردم و در هر فرصتی به نقاشی پرداختم. تصاویر بزرگ زیادی کشیدم. سپس طرحهای کوچک را آغاز کردم و در طی سالها کار آنها به کاریکاتور تبدیل شدند.»

سال ۱۹۶۸، وقتی ماموریتهای دریایی کشتی بارتاک پایان یافت، او خلاص شد و توانست به پراگ برگردد. درست ۲ هفته قبل از استیلاي جمهوری شوروی بر چکسلواکی.

بارتاک از یک سال تعطیلی (بیکاری) برای طراحی استفاده کرد. او در این زمان ۳۰ ساله بود. در این مورد می گوید: «در آن زمان می گفتم زندگی من در حال تغییر است. اما اگر می توانستم، هم چیزی نمی خواستم. من فقط طراحی می کردم.»

بارتاک به یاد می آورد که در ابتدا، زمان برای تغییر و تحول مناسب بود چون تا بهار پراگ این امکان وجود داشت که او آزادانه حدود ۶ ماه زندگی کند. او کارش را به مجله های ضد انقلاب بخصوص به مجله «لیترانی نوینی» (Literany Noveni) ارائه می داد.

اما اوضاع عوض شد پس از یک سال، تنها ۵ مجله باقی مانده بودند که کاریکاتورها را چاپ می کردند و

کار با آنها هم به سبب مقررات سخت بود. پس از ۱۹۷۰، اکثر درآمد بارتاک از انتشار کاریکاتورهایش در مجله فکاهی سوویسی «نبل اشپالتر» به دست می آمد.

یک دهه بعد، تعداد مجله های چک افزایش یافت (همان طور که شهرت بارتاک افزونتر شد). او می توانست مجله هایی را (به طور مثال یک مجله فنی و یک مجله دانشگاهی) انتخاب کند که مفید به نظام اداری نبودند. وی ارائه کار به «نبل اشپالتر» را ادامه داد و این سبب مشکلات بسیاری برایش شد. او می گوید: «به من گفته شده بود که نمی توانم روی این کاریکاتورها کار کنم. من تهدید شده بودم. به وزارت کشور فرا خوانده شدم و از من سؤال شد که چرا برای «نبل اشپالتر» کاریکاتور می کشم. من مانند کسی زندگی می کردم که یک پایش در زندان بود.»

بارتاک دو چیز را باور داشت که او را خارج از زندان نگه می داشتند: حماقت کمونیستها و این حقیقت که هنرمند حرفه ای نبود و تنها یک مهندس کشتی تجارتي بود که طراحی را آغاز کرده بود.

در سالهای اخیر، مسیر طولانی و غیرمستقیم بارتاک (به سوی کاریکاتوریست شدن) سر و صورتی یافته است. سال ۱۹۹۰، وقتی اتحادیه کاریکاتوریستهای چک تشکیل شد، او به عنوان رئیس اتحادیه انتخاب گردید. اگرچه او وابستگی به سازمان نداشت، ولی ششمین کتاب کاریکاتورهایش در جمهوری چک منتشر شد و شهرتش به عنوان «خالق شادی» در سراسر جهان گسترده شد.



